

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

پاسخ دوم از اشکال دوم محقق نائینی

در اشکال دوم، یعنی اشکال دور از حیث وجوب، جوابی را از مرحوم محقق خویی عنوان کردیم و گفتیم این جواب مورد مناقشه است.

از این اشکال دور دو جواب دیگر در کلمات مطرح شده، یک جواب این است که در صورتی که ایصال به ذی المقدمه، قید برای مقدمه باشد، دور وجوبی لازم نمی آید، برای اینکه وجوب غیری مقدمه، تابع وجوب نفسی ذی المقدمه است، اما وجوب نفسی ذی المقدمه، معلول وجوب غیری مقدمه نیست.

برای اینکه اگر ایصال به ذی المقدمه، قید برای مقدمه باشد، درست است که این ایصال به ذی المقدمه، یکی از اجزاء مقدمه می شود و مقدمه خودش عنوان واجب غیری دارد، اجزاء آن هم عنوان واجب غیری پیدا می کند. یعنی ایصال به ذی المقدمه، عنوان واجب غیری پیدا می کند. در نتیجه آن ذی المقدمه ای که قید برای مقدمه است، واجب غیری آن به تبع وجوب غیری خود مقدمه است، در نتیجه دور لازم نمی آید.

دور در وقتی که بگوییم وجوب غیری مقدمه، معلول وجوب نفسی ذی المقدمه است و بالعکس، یعنی وجوب نفسی ذی المقدمه، معلول وجوب غیری مقدمه باشد. اما این قسمت دوم در اینجا نیست. یعنی روی نظریه صاحب فصول، وجوب نفسی ذی المقدمه، معلول و ناشی از وجوب غیری مقدمه نیست، بلکه وجوب غیری ذی المقدمه، ناشی از وجوب غیری مقدمه است.

تا اینجا به این نتیجه می رسیم که در این ذی المقدمه دو وجوب اجتماع پیدا می کند. یکی وجوب نفسی، چون فرض این است که ذی المقدمه است و عنوان واجب نفسی دارد و دوم وجوب غیری که این وجوب غیری ذی المقدمه ناشی از وجوب غیری خود مقدمه است.

طبق قول صاحب فصول اجتماع این دو وجوب لازم می آید نه اینکه دور من حیث الوجوب لازم باشد. که این جواب انصافاً جواب خوبی است و دور را بطور کلی منتفی می کند.

پس ملاحظه کردید روی این بیان دور حل می شود. دور در وقتی است که بگوییم وجوب غیری مقدمه معلول وجوب نفسی ذی المقدمه است، که این مسلم است و بالعکس بگوییم وجوب نفسی ذی المقدمه، معلول وجوب غیری مقدمه است. در حالی که گفتیم در اینجا اینچنین نیست.

جواب دیگری که از شبهه دور وجود دارد (سومین جواب)، جوابی است که در کلمات مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) آمده (معمد الاصول 1: 84). ایشان می‌فرمایند دور وقتی است که خود ذی المقدمه، وجوب غیری پیدا کند. دور زمانی است که بگوئیم خود ذی المقدمه‌ای که قید برای مقدمه است، وجوب غیری پیدا کند. در حالی که خود ذی المقدمه، عنوان امر و وجوب غیری ندارد. آنچه هست، ایصال به ذی المقدمه است.

فرموده‌اند صاحب فصول ایصال به ذی المقدمه را قید برای مقدمه قرار داده است. در نتیجه مقدمه ما، دارای دو جزء است، یک جزء، ذات مقدمه است، که همان ذات العمل است. جزء دوم، ایصال به ذی المقدمه است. لذا وجوب غیری مقدمه، معلول وجوب نفسی ذی المقدمه است. اما وجوب غیری ذی المقدمه در اینجا نداریم تا بگوئیم معلول وجوب غیری مقدمه است. آنچه وجوب دارد، وجوب غیری یک عنوان انتزاعی بعنوان ایصال است، ایصال به ذی المقدمه متعلق برای وجوب غیری واقع شده نه خود ذی المقدمه.

تعبیری که ایشان دارند می‌فرمایند اگر مراد صاحب فصول، تعلق امر غیری و وجوب غیری به خود ذی المقدمه باشد، این دور لازم می‌آید، در حالی که فرموده‌اند قائل یعنی صاحب فصول بر متعلق امر غیری قید ایصال را معتبر می‌داند. این فرمایشی است که امام به عنوان جواب از دور داده‌اند.

تعلیق استاد محترم بر پاسخ مرحوم امام

نکته‌ای که مقداری باید تحلیل شود این است که مرحوم نائینی ایصال را از عناوین انتزاعیه قرار دادند، گفتند ایصال به ذی المقدمه، عنوان انتزاعی دارد و این عنوان انتزاعی، موقعی انتزاع می‌شود که خود ذی المقدمه خارجاً تحقق پیدا کند. یعنی وقتی مقدمه آمد و ذی المقدمه هم در عالم خارج تحقق پیدا کرد، ما می‌توانیم عنوانی را انتزاع کنیم بعنوان ایصال، بگوئیم این مقدمه عنوان مقدمه موصله دارد.

بعبارة آخری مرحوم نائینی گفتند اگر بخواهیم برای ایصال یک عنوان خارجی در نظر بگیریم، ملازمه‌اش این است که همیشه مقدمه، مقدمه سببی باشد. لذا فرمودند ایصال و عدم ایصال دو عنوان انتزاعی هستند. اگر بعنوان انتزاعی شدند، نکته‌ای که وجود دارد این است که آیا عناوین انتزاعیه می‌توانند متعلق احکام قرار گیرند. یک عنوان انتزاعی آیا می‌شود متعلق برای احکام، چه واجب نفسی و چه واجب غیری و امثال ذلک قرار بگیرد؟

پاسخ این است که عنوان انتزاعی نمی‌تواند متعلق احکام واقع شود. اگر گفتیم مقدمه، مرکب از ذات العمل است، یعنی ذات مقدمه بعلاوه ایصال به ذی المقدمه، دیگر نمی‌توانیم بگوئیم خود ایصال، متعلق برای وجوب غیری است. ایصال که فعل نیست که بگوئیم متعلق برای حکم واقع شده است. پس باید باز وجوب غیری روی خود ذی المقدمه بیاید.

لذا مرحوم نائینی از ابتدا گفتند، فرمایش صاحب فصول به این بر می‌گردد که بگوئیم واجب نفسی، قید برای واجب غیری واقع می‌شود. بگوئیم خود ذی المقدمه، قید برای مقدمه واقع می‌شود. ایصال یک عنوان انتزاعی است. و لو در کلمات صاحب فصول، صاحب فصول مسأله را روی مقدمه نیاورده است، اما بعد از این بیان و تحلیل روشن می‌شود ایصال، عنوانی انتزاعی است و نمی‌تواند متعلق برای تکلیف واقع شود.

پاسخ استاد محترم: در احکام وضعیه انتزاعیه، آن انتزاع با این انتزاع در اینجا فرق دارد. فرضاً در آنجا می‌گوییم تصرف در مال غیر حرام است. از این تصرف، یک حکمی را انتزاع می‌کنیم به نام ضمان، که اگر کسی در مال غیر تصرف کرد، ضامن است. این ضمان یک ما به ازای خارجی دارد.

یا فرض کنید وقتی می‌گوییم خبر حجیت دارد، حجیت به معنای این است که انسان عمل خارجی خود را مطابق با آن قرار دهد. اما عنوان انتزاعی در اینجا ما به ازاء ندارد. ما باید مقدمه را انجام دهیم، ذی المقدمه را هم بعداً اختیاراً انجام دهیم و بعد عنوان ایصالی را انتزاع کنیم. عنوان انتزاعی این‌چنینی که ما به ازای خارجی ندارند، این چطور می‌تواند متعلق برای تکلیف و متعلق برای حکم شرعی واقع شود.

جالب این است که ایصال واجب است. ایصال نمی‌شود مگر اینکه ذی المقدمه را در عالم خارج بیاورید. نمی‌توانیم بگوییم ایصال با قطع نظر از مقدمه، یک ما به ازایی دارد و شارع آن را می‌خواهد. اگر هم بحسب ظاهر، دلیل شارع می‌گوید ایصال واجب است، به این معنا است که باید ذی المقدمه را بیاوریم.

بطور مثال اگر شارع در باب نماز طواف فرمود اتصال طواف به نماز طواف واجب است، این اتصال به این معنا نیست که خود اتصال یک عنوان است و این عنوان بحسب خودش متعلق برای حکم قرار گرفته، وقتی می‌گوید اتصال واجب است، یعنی نماز طواف فوراً بعد از طواف واجب است، اگر با تأخیر انجام دادید هیچکدام به درد نمی‌خورد.

لذا اگر بحسب ظاهر هم در جایی عنوان انتزاعی متعلق باشد، باید سراغ منشأ انتزاع آن برویم و آنچه ما به ازای خارجی دارد. خود عنوان انتزاعی ما به ازاء ندارد.

شارع بگوید يلزم حق الابوة، اگر خود ابوة یک عنوان انتزاعی و متضایفی باشد، خودش که قابل آن نیست که انسان بخواهد آن را عمل کند، باید یک ما به ازایی یا متعلق داشته باشد که در ضمن آن انجام شود.

حالا این دو عنوان یک تعلیق‌ای بر این فرمایش امام است که نگوییم صاحب فصول در اینجا ایصال را گفته قیدیت دارد و ایصال متعلق برای امر غیری است، امام می‌فرمایند طبق نظریه صاحب فصول آنچه متعلق برای امر غیری است، عبارت از ایصال است، ولو ظاهر عبارت اصول همین باشد، اما خود ایصال یک عنوان انتزاعی است و نمی‌تواند متعلق برای حکم باشد و مطلب برمی‌گردد به آنچه مرحوم نائینی فرمود که بگوییم ذی المقدمه یعنی واجب نفسی قید برای مقدمه است.

تذکر یک نکته

آخرین نکته‌ای که عرض خواهیم کرد در جواب از این دور این است که دور من حیث الوجوب، روی مبنای شیخ و نائینی و تقریباً آنهایی که قبل از اینها بوده‌اند که می‌گفتند وجوب غیری مقدمه، معلول وجوب غیری ذی المقدمه است، اما اگر مقدمه واجب، واجب باشد خود وجوب غیری، معلول وجوب نفسی ذی المقدمه نیست، اصلاً بحث علیت و معلولیت بین الوجوبین، یک بحث غیر صحیحی است.

در اشکال سوم مرحوم نائینی فرمودند در اینجا یا خلف لازم می‌آید یا تسلسل.

اگر ایصال به ذی المقدمه، قید مقدمه باشد، به این معناست که مقدمه دو جزء دارد، یک جزء ذات مقدمه و جزء دیگر ایصال به ذی المقدمه. نقل کلام می‌کنیم به ذات مقدمه، برای آنکه خود آن هم مقدمه‌ی مقدمه است. اگر مرکبی دارای دو جزء باشد، هر جزئی مقدمه برای کل است. نقل کلام می‌کنیم بر ذات مقدمه، می‌گوییم ذات مقدمه به این اعتبار، مقدمه است برای مرکب. آیا ذات آن واجب است یا به قید ایصال؟ اگر بگوییم ذات واجب است، خلف لازم می‌آید، اگر بگوییم به قید ایصال، تسلسل لازم می‌آید. که قبلاً هم تسلسل را توضیح داده‌ایم.

پاسخ اول از اشکال سوم محقق نائینی

اینجا چند جواب از تسلسل داده شده:

جواب اول: بحث ما در مقدمات وجوبیه خارجیّه است و صاحب فصول در مقدمات وجوبیه خارجیّه این مسأله را مطرح کرده که باید موصله باشد و ایصال در آن معتبر است.

در مورد مقدمات داخلیه، در ابتدای بحث مقدمه واجب اثبات کردیم مقدمات داخلیه از محلّ نزاع خارج است. اینجا ذات مقدمه، درست است که مقدمه برای مرکب است، اما مقدمه داخلی است، و صاحب فصول که ایصال را معتبر می‌داند، آن را در مقدمات خارجیّه لازم می‌داند نه در مقدمات داخلیه. این جواب اول که جواب محکمی است.

پاسخ دوم (از والد معظم استاد محترم) از اشکال سوم

این جواب دوم را می‌توان گفت تکمیل جواب اول است، اما بعنوان یک جواب مستقل قابل طرح است. درست است که ذات المقدمه جزء برای مرکب است، اما هر جزئی عنوان مقدمیت ندارد. در جواب اول می‌گفتیم جزء و مقدمه وجود دارد، اما چون مقدمه داخلیه است از محلّ نزاع خارج است، در جواب دوم می‌گوییم، جزء هست، ذات المقدمه جزء من المركب، جزء من الكل، اما این جزء، عنوان مقدمیت ندارد.

در توضیح این مطلب فرموده‌اند چهار نوع مرکب داریم: 1- مرکب عقلی، 2- مرکب حقیقی خارجی 3- مرکب صناعی 4- مرکب اعتباری.

مرکب یعنی آنچه اجزاء دارد. در مرکبات عقلیه جزء داریم، اما جزء عنوان مقدمه ندارد. مثلاً می‌گوییم انسان مرکب است از جنس و فصل، که جزء تحلیلی عقلی برای انسان است، اما مقدمه نیست.

در اجزاء خارجیّه، چون انسان در عالم خارج مرکب از ماده و صورت است، اینجا هم عنوان جزء وجود دارد اما عنوان مقدمیت وجود ندارد.

اما در مرکبات صناعیه، مانند ساختمان که مرکب از اجزایی است مانند در، دیوار، آجر.

و همچنین مرکبات اعتباریه مانند نماز که شارع اجزایی را در کنار هم قرار داده و بعنوان یک شیء واحد معتبر فرموده است. در مرکبات صناعیه و مرکبات اعتباریه هم عنوان جزء داریم و هم عنوان مقدمیت را داریم. در ما نحن فیه ایصال به ذی المقدمه عنوان جزء عقلی دارد. و گفتیم اجزاء عقلیه عنوان مقدمیت ندارند.

بعبارة اخری وقتی می‌گوییم مقدمه موصله واجب است، این عقل است که آن را به دو جزء تحلیل می‌کند، یک جزء آن ذات مقدمه است و یک جزء ایصال است. ذات و ایصال مقدمه، عنوان جزء عقلی برای این مرکب دارند.

این جواب در کلمات والد بزرگوار ما آمده (اصول فقه شیعه 4: 539)، که با هر دو جواب می‌توانیم تسلسل را از بین ببریم. یا جواب اوّل که بگوییم جزء و مقدمه وجود دارد، اما این مقدمه داخلیه است و مقدمه داخلیه خارج از محلّ نزاع است. یا جواب دوّم که بگوییم جزء است اما عنوان مقدمیت ندارد، برای اینکه جزء تحلیلی عقلی است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين